



امام علی و شیعی

در کلام جامی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكُ مُغْفِرَةً لِّذَنْجٍ
وَلِغَنْجٍ وَلِغَنْجٍ وَلِغَنْجٍ

عبدالمجيد ناصری *

چکیده: نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۸۹-۸۱۷ق.)، یکی از معدود سخن‌سرایان نامی و از بزرگ‌شاعران فارسی نهمین قرن هجری است که با داشتن مذهب حنفی در باب محبت امام علی علیه السلام سخن رانده و نشان افتخار عشق و تولای آن حضرت را در جای جای اشعار گوناگون خود حک کرده است. با آن‌که جامی عالم و عارفی درباری بود و با سیاست و مملکتداری نیز آشنا و نفوذ روبرو به گسترش تشیع را در قرن نهم از جانبی و تساهل مذهبی واردت بی‌چون و چراً سلسله تیموریان را به اتفاق اطهار علیهم السلام، سادات و علماء از جانب دیگر، به خوبی درک می‌کرد. اما دقت در اشعار علوی، حسینی و در یک کلام ولایی او شایبه هر نوع سیاسی کاری و ظاهرسازی را رد می‌کند و سوز و گزار عاشقانه و ژرف را عرضه می‌دارد. البته این مطلب به مفهوم شناخت صحیح و غیرقابل نقد وی از اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام علی علیهم السلام نیست چنان‌که تکرش وی به تشیع و اظهارات وی درباره راه و رسم شیعیان دارای تأمل‌ها بلکه ایرادهای جدی و غیرقابل دفاع می‌باشد که بدان اشاره خواهد شد.

پیش از پرداختن به جلوه ارادت جامی نسبت به امیرالمؤمنین علی علیهم السلام و دیدگاه وی نسبت به تشیع علوی، نگاهی گذرا به شخصیت و مذهب وی، ابعاد بیشتری از اندیشه و تفکر او را روشن ساخته و درکی صحیح و همه‌جانبه‌تر از نفوذ معنوی و عاطفی آن امام همام علیهم السلام در میان اندیشمندان فرهیخته اهل سنت قرن نهم فرا روی ما قرار می‌دهد.

گوناگون دینی، فرهنگی و اجتماعی از جمله خلافت، امامت و شیعه‌شناسی نظر داده است که بررسی مختصر دیدگاه وی در مورد تشیع و امامان شیعه بخشی از این نوشتار را تشکیل می‌دهد.

مذهب جامی

درباره مذهب جامی، مطالب گوناگون و ادعاهای متناقضی مطرح شده است. برخی او را هوادر تشیع و یا حتی پیرو مذهب اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند. عده‌ای تا مرز ناصبی دانستن وی پیش رفت، جنبه‌های عدیده مواضع فکری و عقیدتی اش را به نقد کشیده‌اند.^(۲)

اما چنان‌که اشاره شد، دقت در آثار به جا مانده از جامی، به ویژه اشعار وی، از جانبی و برخی نوشتته‌ها و منابع دوستان و هم‌فکرانش از جانب دیگر، تردیدی در این باقی نمی‌گذارد که او سنتی مشرب و حنفی

علمی و جولان فکری او بود و در میان علماء، فقهاء و سران علمی اهل سنت در آن روزگار، مکانت تحسین‌برانگیزی کسب کرد. از این‌رو، در سایه خوش‌اقبالی و زمان‌سنگی که از خود نشان داد، مقام بسیار جمی‌نگاری در دربار سلاطین تیموری، به ویژه آخرين آنان، سلطان حسین بايقرا در نوردید. از لحاظ تاریخی نیز در شمار شاعران و سخنوران ماندگاری همانند خواجه عبدالله انصاری هروی معروف به «پیر هرات»، ابوالقاسم فردوسی، جلال الدین مولوی بلخی، ابوالمسجد سنائی غزنوی شیخ مصلح‌الدین سعدی و شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی درآمده دوری می‌جست.^(۱)

با مطالعه تاریخ عهد تیموریان، چنین به نظر می‌رسد که نامبرده عمدۀ ترین مرجع فقهی و بلندمرتبه ترین صاحب نظر دینی و علمی اهل سنت در دربار آن‌ها بوده و طی عمر نسبتاً طولانی خود، در مسائل حدیث، تفسیر و تاریخ نیز شاهد مهارت

شخصیت علمی و دینی جامی

جامی در شمار دانشیان و شاعران بلندآوازه‌ای است که شهرت آنان در محدوده امپراتوری گسترده تیموریان محصور نماند و بلاد دوردستی همچون هند، سرزمین‌های عربی و عثمانی را در نوردید. از لحاظ تاریخی نیز در شمار شاعران و سخنوران ماندگاری همانند خواجه عبدالله انصاری هروی معروف به «پیر هرات»، ابوالقاسم فردوسی، جلال الدین مولوی بلخی، ابوالمسجد سنائی غزنوی شیخ مصلح‌الدین سعدی و شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی درآمده و رسمیت تام یافته است.

البت تها پنهان ادب و شعر نبود که جامی در آن به یکه تازی، باریک‌بینی و اندیشه‌ورزی دست یازید، بلکه ساحت‌های پهناور فقه، عرفان، کلام، حدیث، تفسیر و تاریخ نیز شاهد مهارت

مذهب بوده است و نظرات متضاد مزبور
بیشتر اجتهادات نایابه جا در مقابل نص
می‌نماید.

عبدالرحمن جامی در مثنوی هفت
اورنگ، به صراحت، عقاید خود را، به
ویژه در بخش اختلافی، ابراز داشته و مانند
سایر اهل سنت، خلفای سه گانه نخستین را
پس از حضرت رسول اکرم ﷺ خلفای بر
حق و «الولامر» مسلمانان دانسته و
تکریم آنان را واجب شمرده است، در عین
حال، امام علی علیه السلام را نیز خاتم خلفا و
صاحب فضل و دانش و وفا و صبر
خوانده، آن حضرت را در مقابل معاویه بن
ابوسفیان ذی حق و جنگ بر ضدش را
«خطا و منکر» به حساب آورده است. با
این همه، طعن و لعن مخالفان و محاربان
آن حضرت را به شدت رد می‌کند و
تصویر می‌نماید که حساب آنان با
خداست:

امت احمد از میان امم
باشد از جمله افضل و اکرم
اویلیای کرامت اوییند
پیرو شرع و سنت اویند
رهبران ره هدا باشند
بهتر از خیر انسیا باشند
خاصه آل پیغمبر و اصحاب
کز همه بهترند در هر باب
وز میان همه نبود حقیقت
به خلافت کسی به از «صدیق»
وز پی او نبود از آن احرار
کس چو «فاروق» لایق این کار
بعد فاروق جز به «ذی التورین»
کار ملت نیافت زینت و زین
بود به از همه به علم و وفا
اسدالله خاتم الخلفا
جز به آل کرام و صحاب عظام
سلک دین نبی نیافت نظام
سامشان جز به احترام میر
جز به تعظیم سویشان منگر
همه را اعتقاد نیکو کن
دل از انکارشان به یک سوکن
هر خصوصت که بودشان با هم
به تعقب مژن در آن جا دم
بر کس انگشت اعتراض منه
دین خود رایگان زدست مده

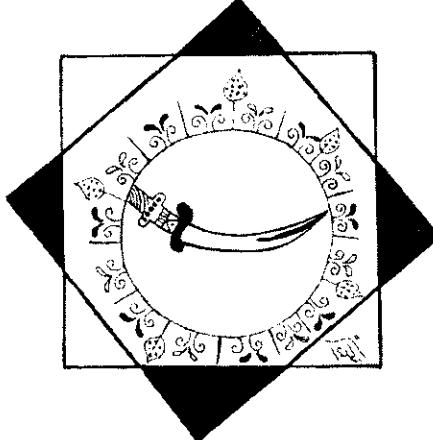
حکم آن قضه با خدای گذار
بندگی کن، تو را به حکم چه کار؟
و آن خلافی که داشت با حیدر
در خلافت صحابی دیگر
حق در آن جا به دست حیدر بود
جنگ با او خطأ و منکر بود
آن خلاف از مخالفان می‌شد
لیکن از طعن و لعن، لب بریند
گر کسی را خدای لعنت کرد
نیست لعن من و تو اش در خورد
ور به احسان و فضل شد مستاز
لعن ما جز به ما نگردد باز (۳)
به هر حال، از ابیات و آثار دیگر جامی
به دست می‌آید که او از اهل سنت بوده و
در مورد معاویه بن ابوسفیان - با همه
لشکرکشی و تلاش براندازانه اش بر ضد
خلیفه واجب الاطاعه ای همچون حضرت
علی علیه السلام - دست نگهداشته - به اصطلاح -
احتیاط می‌ورزد تا موضع گیری آشکارا و
مؤثری نداشته باشد. (۴)

این تنها خوداری از لعن معاویه بن ابی
سفیان نیست که مذهب جامی را نشان
می‌دهد بلکه وی در مورد یزید نیز چنین
بود و این دلیل بر عدم تشیع وی می‌باشد.
جامی در زمان امارت یکی از سلاطین
تیموری به نام ابوالقاسم با بر (۸۵۲-۸۶۱) (۵)
نیز در حضور جمعی از جمله فردی به نام
مولوی مزید که از لعن یزید خودداری
می‌نمود، در پاسخ این سؤال سلطان که آیا
لعن بر یزید جایز است، گفت: صد لعنت
بر یزید و هزاران بر مزید؟! بدینسان، او با
این جواب مبهوم و لطیفه گونه، از لعن
صریح و روشن یزید بن معاویه امتناع
ورزید.

جامعی، «نقد جان به کف» امام علی علیه السلام
جامعی با آن که در جریان کشف مرقدی به
نام امام علی علیه السلام در «خواجه خیزران» بلخ
موضوعی محتاطانه گرفته، ادعای برخی
عرفا و شیعیان در مورد نسبت بقعة بیاد
شده به امام علی علیه السلام را که تأیید بسیاری از
امرا و سران تیموری را نیز به همراه داشت،
به ظاهر پذیرفت، ولی چنین توجیه کرد که

امام علی علیه السلام «نور حق» و «تجلى حق
ازلی» است:
«گویند که قبر مرتضی علی در نجف است
در بلخ بیا و بین چه بیت الشرف است...»
پس اگر در نجف مدفون باشد، انوارش
محدود بدانجا نمی‌تواند باشد و در بلخ
هم می‌توان آن را دید. (۶)
بدین روی، او نظر اصلی مسلمانان، به
ویژه شیعیان، را مبنی بر وجود مرقد
امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نجف عراق پذیرفته،
از بهره‌برداری شیعیان و انتقال آن به هرات
که می‌توانست در گسترش بیشتر تشیع
مؤثر باشد، جلوگیری کرد.
او برای تأکید بر وجود مرقد واقعی
امام علی علیه السلام در نجف از سویی و ابراز
دل دادگی خود در بیاره آن «قبله دعا» و
صاحب «توضیع لاتخف» از سوی دیگر،
عازم سرزمین مزبور شد تا به گفته خودش،
در آستان ملک پاسبان امیر المؤمنین علی علیه
«عذر ز تقصیر ما سلف» جسته، «تلافی
عمری که شد تلف» را بنماید و از «کلک
فضل» وی «توضیع لاتخف» دریافت دارد:
«اصبحت زایر الک یا شحنة النجف
به رثا مرقد تونقد جان به کف
تو قبلة دعایی و اهل نیاز را
روی امیدسوی تو باشد ز هر طرف
می‌بوسم آستانه قصر و جلال تو
در دیده، اشک عذر ز تقصیر ماسلف
گر پرده‌های چشم مرضع به گوهرم
فرش حریم قبر تو گردد ز هی شرف
خوشحالم از تلافی خدام روضه ات
باشد کنم تلافی عمری که شد تلف
رو کرده‌ام ز جمله اکتف سوی تو
تا گیریم ز حادثه دهر در کتف
دارم توقع این که مثال رجای من
یابد ز کلک فضل تو توضیع لاتخف»
بر روی عارفان ز تو مفتوح گشته است
ابواب «کنث کنث» به مفتاح «من عرف»
جز گوهر ولای تورا پپورش نداد
هر کس که با صفاتی درون داد چون صدف
خصم تو سوخت در تب «تبت» چو. لهب
نادیده از زیانه قهرت نوز تف
نسبت کنندگان کف جو تو را به بحر
از بحر جود تو نشانسته غیر کف

بوده از غایت فتوت خویش
 خالی از حول خویش و قوت خویش
 قدرت فعل حق از او زده سر
 کنده بی خویشن در خیر
 خود چه خیر که چنبر گردون
 پیش آن دست و پنجه بود زبون
 دید ز آفات خود خلافت را
 بی ضرورت نخواست آفت را
 هرچه بر دل نشیند از وی گرد
 هست در چشم مرد آفت مرد
 چیست گرد آن که از ظهور وجود
 زو مکدر شود صفائ شهود
 تا کسی بود از انحراف مصون
 کاید آن کار را ز عهد بیرون
 بود با او موافق و منقاد
 در جنگ و مخالفت نگشاد
 چون همه روی در نقاب شدند
 ذره سان محظ آفتاب شدند
 غیر از او کس ز خاص و عام نبود
 که تواند به آن قیام نمود
 لاجرم نصرت شریعت را
 متکفل شد آن ودیعت را
 بود سر کمان مصطفوی
 گشت ختم خلافت نبوی
 بود ختم رسول نبی و ز بی
 شد علی خاتم خلافت وی
 جمعی از بیعتش ابا کردند
 و اندران سرکشی خطا کردند...
 سرکشیدن ز امر اهل کمال
 هست ناشی ز شر نفس و و بال
 در جهان شاه و رهبری چو علی
 گرکسی سرکشد زهی دغلی...^(۱۰)



جامی؛ کدای امام حسین
 این تنها امام علی^{علیه السلام} نیست که مهرش
 مهار جان و عشق جامی شده، او را از خود
 بی خود کرده رهسپار عراق نموده است،
 امام حسین^{علیه السلام}، فرزند دوم ایشان و امام
 سوم شیعیان، نیز زمام اختیار را از کف
 جامی ریوده و او را در سالهای آخر
 عمرش واداشت تا به قصد زیارت آن
 حضرت که آن را «به مذهب عشاق فرض
 عین» می دانست، هرات افسانه ای دوران
 تیموریان را ترک گفته، مرقد
 سید الشهداء^{علیه السلام} را، که به گفته اش «کعبه به
 گرد روپه او می کند طواف» و «از قاف تا

رفت از جهان کسی که نه در پی توفیت
 لب پر نفیر یا اسقا، دل پر از اسف
 اوصاف آدمی نبود در مخالفت
 سر پدر که یافت ز فرزند ناخلف
 زان پایه برتری تو که کنه کمال تو
 داند شدن سهام خیالات را هدف
 ناجس را چه حد که زند لاف حبت تو
 او را بود به جانب موهوم خود شرف
 جنسیت است عشق و موالات را سبب
 حاشا که جنس گوهر رخشان بود خزف...^(۷)

مهر امام علی^{علیه السلام}: مهار جامی

این تنها قصيدة جامی نیست که در بیان
 فضایل معنوی و شخصیت بی بدل دینی
 امام علی^{علیه السلام} سروده شده است. پیش از
 این و هنگام عزم زیارت مرقد متور آن
 حضرت نیز او خود را «شتر مستی» شمرده
 که مهارش «رشته مهر» امام علی^{علیه السلام} است،
 از این نظر، پای کوبان به دلیل «سوق
 جمال او» راهی عراق شده، «خار مغیلان»
 مسیر نجف «چون حریر و گل» می نموده و
 در واقع «سوق یار» از دیده خواب، از سینه
 صبر و از دل قرارش ریوده بوده است:
 محمل رحلت بیند، ای ساریان کنز شوق یار
 می کشد هر دم به رویم قطوه های خون قطار
 زود تراهنگ ره کن کارزوی او مرا
 برده است از دیده خواب، از سینه صبر، از دل قرار
 قطع این وادی به ترک اختیار خود توان
 می نهم در قبضه حکمت زمام اختیار
 اشت مرستم که بی خود می روم در راه او
 نیست در بینی مرا جز رشته مهرش مهار
 پای کوبان می برد شوق جمال او مرا
 زیر پایم چون حریر و گل بود خارا و خار
 هر کسی بر ناقه بهر تحفه یاری می نهد
 بار من فاقه است من زاین تحفه هستم زیر بار
 هر نشان پا که می بینم ز ناقه در رهش
 می نماید چهره مقصود را آینه وار
 محمل امشب دیر می جنبد، خدی آغاز کن
 بی نوایان را نوای دیگر از نوساز کن.^(۸)

امام علی^{علیه السلام}: تجلی جمال ازلی

جامی پس از رسیدن به خاک نجف و
 رؤیت بارگاه امام علی^{علیه السلام} به انشاء قصيدة
 دیگری پرداخت که در آن، امیر مؤمنان^{علیه السلام}
 را «قافله سالار ره عشق» دانسته است که در



به قاف پر است از کرامتش»، از نزدیک

زیارت نماید:

کردم ز دیده پای سوی مشهد حسین

هست این سفر به مذهب عشق فرض عین

خدام مرقدش به سرم گر نهنده پای

حقا که بگذرد سرم از فرق فرقدین

کعبه به گرد روضه او می‌کند طوف

رک الحجيج آین تروجون آین آین

از قاف تا به قاف پر است از کرامتش

آن به که حیله جوی کند ترک کید و شین

آن را که بر عذر بود جعد مشکبار

از موی مستعار چه حاجت به زیب و زین

جامی گدای حضرت او باش تا شود

با راحت وصال، مبدّل عذاب بین

میران ز دیده سیل که در مشرب کریم

باشد قضای حاجت سائل ادای دین.^(۱۱)

شناخت ضعیف و تشییع‌های ناروا

جامی با همه ارادتی که نسبت به ائمه

اطهار علیهم السلام نشان داده و در مناسبات‌های

گوناگون، اخلاصش را در این وادی

نمایانده است، اما مطالعه آثار وی نشان

می‌دهد که مهر وی بیش تر به جای آنکه از

شناخت دقیق و همه‌جانبه ناشی باشد، بر

پایه احساسات و گاهی درک‌های ضعیف

و متناقض بنیان یافته بوده است.

او - چنان که اشاره شد - با آن

دل باختگی که به حضرت علی علیهم السلام و امام

حسین علیهم السلام نشان می‌دهد و حق و معروف

را بر مدار آن‌ها دایر می‌داند، از نفرین و

برائت دشمنان، بلکه قاتلان آن‌ها

خویشتن‌داری می‌کند و - به اصطلاح -

برای حفظ دینش احتیاط می‌ورزدا

جامی و تشییع

تعمق در گفته‌ها و نوشته‌های جامی در

موردن تشویح و شیعیان نشان می‌دهد که او

آگاهی بس اندکی از تشییع و شیعیان داشته،

در مواردی نیز به جای این که زحمت

تحقیق، ژرفاندیشی و یا مناظره با

دانشمندان شیعی زمان خود را پذیرد تا در

سایه آن بر تاریک‌خانه ذهنیت خود و سایر

هم‌فکرانش نور آگاهی و واقع‌گرایی بتاباند،

«[سید محمد نوربخش] نسخه‌ای در علم فقه رقم زده، کلک تریت گردانیده، در غاییت برودت و ناخوشی». و در جای دیگر، علت - به اصطلاح - «برودت» کتاب فقهی سید محمد نوربخش را این‌گونه بیان می‌کند: «از مجاری اوضاع وی استنشاق روایح رفض می‌رفت». ^(۱۵)

جامی مانند کسی که با کتاب، قلم و پژوهش بیگانه باشد و داده‌های دینی و معرفتی آبا و اجداد خود را وحی منزل و غیرقابل نقد و چون و چرا بداند، کمترین رحمت مطالعه سایر منابع شیعی و یا گشودن باب گفت و گو با عالمان و عارفان نامی شیعی را، که در هرات آن روزگار به سر می‌بردند، نداده، پس از اتهامات بی‌پایه مزبور، بدعت‌زدایی و حقیقت‌گویی سید را «ابا‌جه گری» شمرده است:

«از ممارست امور و معاشرت رسوم او [سید محمد نوربخش]، صورت ابا‌جه مشاهده می‌گشت». ^(۱۶)

جامی در جای دیگر، علاوه بر سید یاد شده، قاسم انوار و پیروان شیعه مذهب او را، که در هرات، از لحاظ علمی و عملی و آزاداندیشی شهرت تام و فرافرقه‌ای یافته بودند، به ابا‌حیگری متهم ساخته است که البته دلیلی جز تشییع او و پیروانش ندارد. این در حالی است که این دو سید عالم و عارف بلنداوازه، مدتی طولانی در هرات ساکن بودند و چنان‌که اشاره شد، در آن جا نه تنها شیعیان، بلکه عدهٔ فراوانی از اهل سنت نیز شیفتۀ علم و عمل و پیارسایی آنان شده و حلقة ارادت و خدمت آنان را به گردن آویخته بودند؛ همانسان که دولتشاه سمرقندی و دیگران سبب تبعید و آزار آنان، به ویژه قاسم انوار، را نفوذ فراوانشان در میان اهالی هرات و احساس خطر شاهرج میرزا دانسته است. ^(۱۷)

واقعیت این است که نفوذ روزافزون تشییع در قلمرو تیموریان از سویی و سیاست‌های مساعد و زمینه‌ساز سلاطین تیموری از سوی دیگر، موجب شد تا

به هیاهوی تبلیغاتی و عوام‌فریبی سیاسی پرداخته و کوشیده است از جهل و تعصب بی‌پایه فرق گوناگون اسلامی سود جسته، در مناسبات‌های گوناگون، از آن بهره‌برداری سیاسی - فرهنگی نماید. ^(۱۸)

یکی از این موارد حملات جامی بر اندیشه‌های عارف نامور شیعی قرن هشتم، سید محمد نوربخش، رئیس سلسله نوربخشیه است. عالم مزبور رساله‌ای در فقهه نوشته و در آن به بیان دیدگاه تشییع درباره مسائل متعدد از جمله «عقد موقت» پرداخته و چنین آورده است: ^(۱۹)

«نکاح متعه، که از آن به عنوان عقد موقت تعبیر می‌شود، در دین اسلام صحیح و جایز و شایع بوده، کسی در رواج آن در زمان حضرت پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم خدش نکرده است و تأیید پیامبر قابل عمل است و هیچ تغییر در آن حادث نشده است. کسی که تغییر حکم و عدم جواز آن را به دلیل اجماع ادعا می‌کند، در خطأ است؛ چون بسیاری بزرگان امت آن را تأیید کرده‌اند. و اجماع در صورتی انعقاد می‌یابد و قابل ادعاست که کسی مخالف وجود نداشته باشد. وقتی حاکم مقتدری دستوری بددهد و دیگران از ترس سکوت کرده، جرأت مخالفت نداشته باشند - چون در صورت مخالفت جان و ناموس‌شان در خطر است - این امررا اجتماعی نمی‌گویند. پس اجماعی در اینجا وجود ندارد و من وظیفه دارم تا پرده‌های بدعت‌را از شریعت محمدی صلوات الله علیه و آله و سلم برداشته و آنچه حضرت، خود آورده و در زمانش معمول بوده، زنده کنم». ^(۲۰)

اما جامی نه تنها در بخش‌های گوناگون رساله فقهی تأمل نکرده، بلکه در بخشی هم که ایراد گرفته نیز تعمق ننموده و مطالعه علمی نداشته است و به جای دقت در دلایل ارائه گردیده و ایرادات ابراز شده در مورد تحریم نکاح موقت و یا دست کم، پذیرفتن اختلاف مبانی اهل تشییع و تسنن در این موارد، دست به این‌گونه تحکم و غوغاسالاری زده است:

را متهم به ادعای «مهدویت» نموده [مبتدع] و «فاسد» خواندند و در پایان پاسخش بر موضع فقهی و کلامی سید محمد نوربخش، خود را این‌گونه راحت می‌کند: «... نظر در مقدمات آن رساله فقهی» دلیل است بر این که در حوزهٔ فهم و ادراک، از حقیقت طالب علمی بونی به وی ترسیده بوده...» و داستان ذیل نیز به خوبی میزان تعصب و کینه جامی را نسبت به سید محمد نوربخش نشان می‌دهد:

«[جامی] فرمود که انواع رموز و اشارات که در اوراق و اجزای حضرت شیخ سعد الدین حموی سمت و قوع یافته، ما از احاطه به کنه آن قاصریم و اندیشه آنکه امروز دیگری داند و بیان کماهی آن تواند، اصلاً به خاطر خود راه نمی‌دهیم. و آن که سید محمد نوربخش حرفی چند از آن جمله مانند «س»، «ک»، «ع»، «و» و «م» بر این اسلوب در صدد تعبیر آورده که «س» اشارت به سیاست است، دارم؛ و «ک» به کرامت است، دارم؛ و «ع» علم است، دارم؛ و «و» ولایت است، دارم؛ و «م» ملک است که اکنون در پی آنم. و ما [جامی] در این ولا، تحریک سلسلهٔ تفسیر آن حروف بر این وجه می‌نمایم که «م» ملامت است، داری؛ و «ع» عجب است، داری؛ و «س» سفاهت است، داری؛ و «ک» کبر است، داری.»^(۲۲)

جامی و علمای شیعه

از جاهای دیگری که جامی در آن به فضل نمایی و شیعه‌شناسی پرداخته، تاریخ تشیع و نقش علمای بزرگ شیعه در فرهنگ و تمدن اسلامی است. او در پاسخ یکی از یارانش که از پیشینهٔ تشیع و علمای گذشته آن سؤال کرده بود، تنها از شریف مرتضی و ابن مطهر حلبی نام می‌برد و سایر دانشمندان شیعی را که در علم، ورع و عرفان شهرت فراوان داشته‌اند و حتی نزد علمای اهل سنت از مقام رفیع و درخور

رسیده بود و در وضع قواعد، ارادت او از حد اعتدال تجاوز می‌نمود...»^(۲۱)

یکی از حملات جامی متوجه دیدگاه شیعیان از جمله سادات نوربخش، دربارهٔ امامت و «اولو الامر» است. جامی بدون هیچ دغدغه‌ای، سلاطین تیموری را «اولو الامر» و «واجب‌الاطاعه دانسته، هرگونه مقابله، بلکه نقد را نسبت به آن‌ها، به ویژه سلاطین ناروا می‌شمرد: «حق چو داد از پی «اطیع‌الله» به «اطیع‌والرسول» ما راه

حرف دیگر نزد به لوح بیان جز «اولی الامر منکم» از پی آن چون «اولو الامر» ساخت پیرایه شرع و دین با نبی است همسایه بلکه حق راست سایه مددود واندر آن سایه، عالمی خشنود

لیک ظل مطابق کامل نیست جز شاه مفضل عادل شاه سلطان حسین آن که بیست

چرخ را عدلش از تعذی دست»^(۲۲) اما علماء و عرفای شیعه دربارهٔ «ولی امر» و «خلیفه اسلامی» شرایطی را در نظر دارند که بسیار مهم و حیاتی بوده، در پیش‌گیری حاکم و حکومت اسلامی از انحراف، استبداد و فساد تعیین‌کننده می‌باشد؛ چنان که سید محمد نوربخش در همان رسالهٔ فقهی خود آورده است: «انجام فریضهٔ جهاد، اعم از جهاد اکبر و جهاد اصغر، نیاز به حضور امام مذکور، آزاد، بالغ، عاقل، مسلمان، عادل، عالم، شجاع، سخنی، تلقی، قرشی، بلکه هاشمی، بلکه علوی و حتی فاطمی دارد. در جهاد اصغر، این مقدار ویژگی‌ها برای امام کافی است، اما در جهاد اکبر علاوه بر صفات مذبور، باید ولی کامل باشد؛ در مقام ولایت، حالات هفت‌گانهٔ انوار گوناگون غیبی و مکاشفات و مشاهدات و ... را دارا باشد...»^(۲۳)

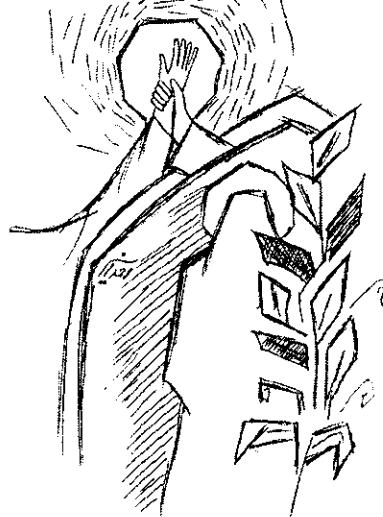
جامعی و طرفدارانش، که چنین نظرات سیاسی و فقهی را برترمی‌تافتند، بدون رویکرد علمی بدین مقوله و یا پذیرش اختلافات مبانی فرق اسلامی، سید محمد

جامی و طرفدارانش دست به تهاجم وسیع و تبلیغات بی‌پایه بر ضد تشیع و شیعیان بزنند و از هر فرستی برای تخریب آن‌ها و بستن اتهامات ناروا به آنان، سود جویند. از دیگر عرفای شیعه که مورد حسد جامی قرار گرفت سید قاسم نور (فیض) بخشش، فرزند سید محمد یاد شده، می‌باشد. او در اثر تقوا و زهد ستودنی و مکانت بلند عرفانی، به جایی رسید که به گواهی مورخان و طرفداران نزدیک جامی، «سلطان حسین میرزا» [که در اواخر مغلوب بود و قدرت حرکت نداشت] روی در رکاب او می‌مالید و اظهار تأسف می‌کرد که درینگ که پای من یاری نمی‌دهد که جلوی آن حضرت روم...»^(۱۸) و امیر علی شیرنوایی با همهٔ تعصب و روحیهٔ ضد شیعی که داشت، در برابر وی چنین اظهار تکریم می‌نمود: «روزی نزد علی شیرنوایی ناگهان خبر رسید که سید قاسم وارد می‌شود. میر [علی شیرنوایی] بی‌خود، از خرگاه بیرون دوید...»^(۱۹)

سلطان حسین بایقرا با توجه به ویژگی‌های برجستهٔ علمی - عرفانی و اخلاقی سید قاسم، وی را برای رفع اختلاف نزد یعقوب بیگ، پسر او زون حسن، در عراق فرستاد که این امر بر جامی گران تمام شد؛ چنان که این خبر در مجلسی به سمع جامی رسید: «در اثنای مقدمات غریب، از تقریر کسی چنین به وقوع پیوست که حضرت سلطانی شاه قاسم را به بیرون رسی متجه عراق می‌گرداند تا یعقوب بیگ پسر او زون حسن را بر مقتضای رسم از سیاهی بیرون آورد. آن حضرت [جامی] فرمودند که بر صحت ضمایر چنین روشن می‌گردد که مردم نوربخش همه کس را در سیاهی می‌اندازند؛ در سواد عراق، چگونه کسی را از سیاهی بیرون آورند؟»^(۲۰)

این عصباتیت جامی در حالی است که «در آن والا در فاخرهٔ هرات، اعتبار و اعتضاد شاه قاسم به اقصا مدارج کمال

است. او به نقل از علمای بزرگ اهل سنت از جمله سیوطی، برزنجی و دیگران، می‌نویسد: «امتناع ابی طالب از تسلیم شدن در ظاهر، برای خاطر وجود رسول الله و برای پیشرفت اسلام ظاهراً امتناع داشته؛ زیرا در بدرو اسلام، یگانه حامی و باری کننده و دفع کننده از هر آزاری را همانا وجود ابی طالب بوده است... و نیز علامه عینی [از علمای اهل سنت] گفته: هر کس که ایمان آورده باشد به جمیع ما جاء به الرسول پس این چنین شخصی مؤمن است، گرچه اقرار ننماید. برزنجی می‌گوید: این عقیده درباره ابوطالب اتخاذ نمودم که تصدیق باطن او کافی در نجاتش می‌باشد. طریقه متکلمین است از ائمه اشاعره و مفاد حدیث شفاعت هم همین است. تعداد آن احادیث بسیار می‌باشد. همه آن‌ها تصریح دارد بر این‌که شفاعت شامل حال مشرکین نمی‌شود. چون شمول شفاعت بر ابی طالب ثابت و محقق است، پس نتیجه می‌گیریم آن مرد مشرک نبوده و از اهل توحید است؛ چنان که مشهود حسان خواهیم کرد...» (۲۶)



این در حالی است که شیعیان دلایل گوناگونی مبنی بر ایمان ابوطالب ارائه داده و در کتب مستقل خود، از منابع فریقین ن‌ها را استخراج کرده و به پژوهش گذاشته‌اند.^(۲۷) اما جامی نه تنها به دلایل محکم شیعه، اعم از کلامی، قرآنی و تاریخی درباره اسلام و ایمان ابوطالب و فرقاین عقلی موجود در این باره توجه نکرده، بلکه با ذوق‌زدگی و اصرار تمام، کفر او را مسلم دانسته، درباره نکات پنداموز و عبرت انگیز این موضوع به سخن‌سرایی و مباحث شعر را داخته است.

تکفیر ابوطالب و تشییه وی با ابو لهب، که حاکی از نگرش منفی جامی نسبت به تشییع و عقاید شیعیان می‌باشد و با نظرات بسیاری از اندیشمندان اهل سنت، که پس از کنده کاو تحقیقی و علمی به ایمان ابوطالب باورمند شده بودند، در

سلام علیه السلام، است که در تربیت، رشد و بالندگی آن حضرت زحمات قابل توجهی متحمل شد. پس از بعثت نیز امور اسهمگین حملات، خصومت‌ها، تهدیدها و محاصره قریش را به خاطر پیامبر ﷺ و دین اسلام به جان خرید و در این راه، خود و همسرش، فاطمه بنت اسد از هیچ‌گونه فداکاری و تحمل بیش ترین فشارها و لطمات خودداری نکردند.

ابوطالب رض بنابر آنچه مورخان شیعه و برخی از مورخان و دانشمندان اهل سنت تصویر کرده‌اند، در همان آغاز بعثت، به دین اسلام مشرف گردید، اما برای کمک بیشتر به اسلام و تأثیر هر چه بیشتر در حفظ جان پیامبر ﷺ و پیشرفت انقلاب توحیدی و اسلامی، ایمان خود را مخفی داشته و از ابراز آن خودداری ورزید. قراین گوناگون دیگری نیز بر تأیید این سخن دلالت دارد.

در این میان، عده‌ای هر چند اندک،
یمان ابوطالب علیه السلام را انکار نموده، بر این
موضوع، مطالب بی ارتباط یا حتی
متناقضی بیان داشته‌اند که نشان می‌دهد
هدف آنان پیش از تحقیق و نمایاندن
حقایق تاریخی، طرح مسائل فرقه‌ای و
بهره‌برداری‌های سیاسی و مذهبی است.
در باره ایمان و اسلام ابوطالب علیه السلام،
برخی از فقهاء و دانشمندان اهل سنت نه
تنها مهر تأیید گذاشته، بلکه اثر مستقلی به
چاپ رسانده‌اند. از جمله آن‌ها احمد بن
زینه، دحلان، امام وقت مسجد الحرام،

تکریم برخوردارند، انکار می‌کنند؛ چنان
که عبدالواسع نظامی با خمرزی، یکی از
ارادمندان و هم‌فکران جامی روایت کرده
است:

«در آن اثنا، یکی از موالي چنین گفت
که فلان مرد موالي [شيعه] می گويند که در
فقه شيعه، صورت هشتصد مجتهد مقرر

صفحهٔ خاطره می‌نگارند. آن حضرت [جامی] فرمود: الحق که صورت مخالف واقع است و ایشان به غیر از شریف مرتضی و ابن مطّع حلّ کس نداشند.^(۲۵)

آیا فقها و اندیشمندان ناموری همچون
کلینی، شیخ مفید، صدوقین، شیخ طوسی،
شهید اول، شهید ثانی، محقق حلی، ابن
ادریس رض و ده‌الاسلام شناس و فقهای معروف
اسلامی که ارکان تشیع را تشکیل داده، آوازهٔ
جهانی دارند و هر یک آثار و تحقیقات
گران‌ستگ و ماندگار علمی و دینی از خود
به جای گذارده‌اند قابل انکارند و نادیده
گرفتن و شبیه نمودن درباره آن‌ها مانند
پنهان کردن آفتاب با دو انگشت نیست؟

حامی و امامان شیعه

حملات و اتهامات همراه با تندخویی
جامی، به علمای شیعه ختم نمی‌شود. او
پا را ازین فراتر نهاده، نسبت به امامان
شیعه نیز ادعای شناخت و معرفت نموده
و دانسته‌ها و عقاید شیعیان را درباره امام
علی^ع و حضرت ابوطالب و امام
حسین^ع به سخریه گرفته و آن‌ها را
خيال‌پردازی و موهم پرستی دانسته است.
پیش از پرداختن به دیدگاه جامی در
پیوند با امامان علی^ع، توجه به نظر او درباره
ابوطالب، پدر امیر المؤمنین حضرت
علی^ع، بجاست؛ چون آگاهی او از آن
حضرت در عین متهم کردن آن بزرگوار،
بخشی از امام‌شناسی وی را نیز می‌نمایاند!

ابوطالب علیہ السلام از دیدگاه جامی

حضرت ابوطالبؑ عم ارجمند پیامبر

نفس خود در جویان مباهله و به منزله هارون به حضرت موسی علیهم السلام در مناسبات‌های متعدد ندانسته و طبق حدیث متواتر «غدیر خم»، او را جانشین و خلیفه بلافضل خود معرفی نکرده است؟^(۳۰)

تشیع‌گرایی و شیعه‌آزاری
اخلاص ورزی و ارادتمندی جامی نسبت به حضرت امام علی علیهم السلام و امام حسین علیهم السلام پیش‌تر اشاره شد - از سویی و اتهامات بی‌پایه بر ضد تشیع و شیعیان، که با شناخت ضعیف و تشبیثات ناروا درباره اندیشه و عقیده اهل بیت علیهم السلام همراه بوده از سوی دیگر، موجب برداشت‌های گوناگون و بسا متضاد در پیوند تفکرات وی شده است.

یکی از پژوهشگران معاصر نیز تحت تأثیر پارادوکس مزبور، تصریح کرده است که جامی به «نفس تشیع» ارادت ورزیده «هیچ تعصیتی ندارد»، اما در ارتباط با «شیعیان خام می‌نماید»: «وی [جامی] نسبت به نفس تشیع، آنچنان که خود او از آن استنباطی دارد، هیچ تعصیتی ندارد؛ زیرا پیوسته راه و روش خاندان رسول علیهم السلام را تأیید می‌کند و به عظمت آنان توجه می‌دهد، لیکن در برخورد با شیعیان، خام می‌نماید...»^(۳۱) وی در ادامه، دفاع ناشایست محدودی از شیعیان را دستاویز حملات وسیع جامی به شیعیان قلمداد کرده و بدین وسیله، عذرش را خواسته است! اگرچه دفاع بد برخی از شیعیان قابل انکار نیست و این موضوع در میان پیروان (عوام) هر آیینی طبیعی و شایع است، اما محروم‌های پیامبر علیهم السلام، عقد بهترین یادگار آن حضرت، در آسمان‌ها جز با علیهم السلام بسته شده است؟ بنا به گفته برجستگان اهل سنت، خصال برجسته متعدد و از جمله محوریت امام علیهم السلام را نسبت به حق و حقیقت (نه بر عکس) از زبان پیامبر علیهم السلام برای کسی دیگر از صحابه نقل و اثبات کرده‌اند؟ آیا پیامبر علیهم السلام امام علیهم السلام را جزو اهل بیت علیهم السلام خود در حدیث کسae و

تنها از اصول و فروع آئین تشیع و مذهب اهل بیت علیهم السلام نیست، بلکه در هیچ یک از متون مذهبی شیعیان در زمان جامی و پیش از آن وجود نداشته است؛ چنان‌که امروز نیز در هیچ یک از رساله‌های عملیه (توضیح المسائل) مراجع تقلید شیعیان سراسر جهان، که مورد عمل و کسب تکلیف پیروان تشیع است، کمترین اشاره‌ای به آن نشده است.

نیک مسلم است که نکته مزبور به معنای برابری مکانت دینی، علمی، مبارزاتی، دودمانی، شخصیتی، تربیتی و حق‌مداری امام علیهم السلام با سایر خلفای راشدین از دیدگاه شیعیان و حتی برخی از اهل سنت و حتی اسلام‌پژوهان مسیحی نیست. آیا پدر و خاندان هیچ خلیفه‌ای از

تلهافت می‌نمود، مخالفت و بازتاب گسترد و شدیدی در میان مسلمانان داشت. از جمله شاگرد دانشمند جامی، به نام میرحسین میبدی، شافعی مذهب و یکی از عالمان و عارفان به نام اهل سنت وادر به نکرهش استادش شد و خطاب به علی «آن امام به حق» و «اسدالله غالب» گفت: آزاری که از این رهگذر، امام علیهم السلام از جامی دید، از ضربت عبدالرحمان بن ملجم مرادی کمتر نبود:

«آن امام به حق ولی خدا
اسدالله غالیش نامی
دو کس او را به جان بیازردند
یکی از ایله‌ی، یکی از خامی
هر دو را نام عبد‌رحمان است
این یکی ملجم و آن دگر جامی»^(۲۸)

جامعی و علی‌شناسی

یکی از پهنه‌های علمی و رجالی، که عبدالرحمان جامی در آن بر طبل دانش و فضل کوبیده و عالم شناخت و تحقیق افراده، امامت و «علی‌شناسی» است. او - چنان‌که اشاره شد - با نظر به اقبال فراینده مردم نسبت به فرهنگ و راه و رسم اهل بیت علیهم السلام و ارادت روزافزون بدان خاندان عالی قدر، به بیان جایگاه حضرت علیهم السلام و شناسایی مکانت سیاسی، دینی و فکری آن بزرگوار پرداخته، وی را با سایر خلفای راشدین مقایسه کرده، عقاید و تفکرات شیعیان را به سخریه گرفته و به پندران خویش، بین شیعیان و حضرت علیهم السلام جدایی انداخته است:

... این علی در کمال و خلق و سیر
عین بوبکر بود و عین عمر

لعن ایشان مکن که لعنت اوست
زشت باشد ز دوست لعنت دوست

نیست در هیچ معنی وجهی
رافضی را به او مشابهی

او به موهم خویش دارد او
زان که موهم اوست در خور او

عیسی ای بهر خود تراشیده
خاطر از مهر او خراشیده^(۲۹)

باید دانست که لعن خلفای راشدین نه



پس از پیامبر عظیم الشأن اسلام ﷺ است؟ آیا تشیع غیر از موحد دانستن آبا و اجداد پیامبر ﷺ، از جمله حضرت ابوطالب علیه السلام است؟ آیا تشیع جدا از معمومیت امام حسین علیه السلام و لعن و نفرین ابدی بر معاویه و یزید است؟ مگر تشیع را می‌توان بدون فقه آن از جمله «اولو الامر» و نکاح موقت و مانند آن تصویر کرد؟ و انگهی جامی شیعیان و رهبرانشان را با هم مذمت کرده است. آیا شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، علامه حلبی و دیگران نیز بد دفاع کردند؟!

اقدامات عملی جامی

جامعی به ناسزاویه‌ها و عقده‌گشایی‌های موردی در پیوند با شیعیان بسته نکرده، دست به اقدامات عملی نیز زده که مهم‌ترین آن‌ها را نظامی باخرزی تحت عنوان «صیانت جامی دین اسلام را در سه نوبت» تحریر کرده است: جلوگیری از رسمیت یافتن مذهب تشیع به دست سلطان حسین با خواندن خطبه‌های جمعه با نام امامان دوازده گانه شیعه، انتقال جسد مطهر منسوب به امام علی علیه السلام از بلخ به هرات و تخریب شخصیت و ختشی‌سازی فعالیت‌های سید قاسم نوری‌خشن در دربار تیموریان برای اشاعه تشیع.

محسنات جامی

عبدالرحمان جامی با همه تهافت‌سرایی، تناقض‌گویی و تصاداندیشی در مورد تشیع و شیعیان، دارای محسناتی نیز بود که روی هم رفته او را از معاندان بداندیش متمایز نموده، در ردیف وحدت‌طلبان نقاد و گله‌مند ارتقا می‌بخشد.

نخستین امتیاز وی عدم تکفیر شیعیان است. او حتی همان‌اندک بددهنان و لعن‌گویان منسوب به تشیع را نیز مسلمان دانسته، تمامی احکام اسلامی از جمله حقن دماء، حرمت نفوس و ناموس و حفظ اموال آن‌ها را مطعم نظر قرار داده بر حفظ

پی‌نوشت‌ها

- عبدالواسع نظامی باخرزی، پیشین، ص ۱۶۸
- نورالدین عبدالرحمان جامی، مثنوی هفت اورنگ، تصحیح مرتضی گیلانی، تهران، سعدی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۸
- جامعی، پیشین، ص ۱۷۸ / نظامی باخرزی، پیشین، ص ۱۶۶ - ۱۶۸
- ذیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوسی، ۱۳۵۶، ج ۴، ص ۵۷
- این ریاضی اکنون نیز بالای در ورودی روضه منسوب به امام علی علیه السلام در مزار شریف، مرکز ولایت (استان) بلخ افغانستان مکتوب است.
- عبدالواسع نظامی باخرزی، پیشین، ص ۱۷۶ - ۱۷۹
- همان، ص ۱۷۶ - ۱۷۹
- گفتار جامی در این قصیده، شانگر ضعف‌ها و کاسته‌های فراوان در بینش تاریخی، کلامی و «علی‌شناسی» اوست. برای توضیح بیشتر ر. ک. به: مرتضی مطهری، سیری در نهج البلاغه
- عبدالواسع نظامی باخرزی، پیشین، ص ۱۷۶
- ابن امر هر چند مخصوص جامی نیست، ولی آنچه در آثار جامی چشمگیر است، علمی نمایاندن و تاظهربه از ارائه نظرات پژوهشی در امثال این موارد است. اما ناگفته نماند که او هم تا سر حد تکفیر و چنگ فرقه‌ای پیش نمی‌رود.
- آنچه در این مقاله ملاک قضاوت و برسی قرار گرفته، مطالع و گفته‌های سید محمد نوری‌خشن است، نه بررسی شخصیت علمی، عرفانی و دینی وی از لحاظ تاریخی، رجالی و شیعه‌شناسی.
- فاضی نورالله شوشتری؛ مجالس المؤمنین، تهران، کتاب فروشی اسلامی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۴۸
- الی ۲۱- عبدالواسع نظامی، باخرزی، پیشین؛ ص ۱۹۱ / ص ۱۹۵ / ص ۱۹۶ / ص ۱۸۸
- عبدالمجید ناصری داوودی، تشیع در خراسان عهد تموریان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۴۱
- همان، ص ۲۰۶
- عبدالواسع نظامی باخرزی، پیشین، ص ۱۹۱
- نظامی باخرزی، پیشین، ص ۱۵۸ و تعلیمات و ارجاعات، ص ۳۱۶
- احمد بن زینی حلان، ابوطالب چهره درخشان قریش، ترجمه محمد مقیمی، تهران، سعدی، بی‌تا، ص ۶ - ۳۲
- ر. ک. به: عبدالله الجنیزی، ابوطالب مؤمن قریش، بیرون، دارالتعارف للمنظومات، ۱۳۹۸ ق. / سید مجید پور طباطبائی، ابوطالب تجلی ایمان، قم، شهریار، ۱۳۷۵
- علی‌اصغر حکمت، جامی، تهران، انتشارات بانک ملی، ۱۳۵۲، نامه علامه قزوینی.
- عبدالواسع نظامی باخرزی، پیشین
- حافظ سلیمان قندوزی، بیانیع المردودة، قم، بصیرتی، ۱۳۸۵، ق.، بخش امام علی علیه السلام
- عبدالواسع نظامی باخرزی، پیشین، تعلیمات و ارجاعات، ص ۱۲ / ص ۱۷۴
- این موضوع، ناصبی بودن او را رد نموده، هر چند به معنای طرف‌داری وی از تشیع هم نیست.
- همان، ص ۱۶۹ و ۱۷۰ / مثنوی هفت اورنگ، ص ۱۰ مقدمه ۱ و ص ۱۷۹